

شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب کیلانی

(بررسی موردی سه رمان: لیالی ترکستان، عذراء جاکرتا و عمالقه الشمال)

صلاح‌الدین عبدی*، شهلا زمانی**

چکیده: نجیب کیلانی اولین نویسنده‌ای است که در داستان‌های خود به مشکلات مسلمانان فراتر از مرزهای جهان عرب پرداخته و رمان‌های آوانگاردانه‌ی خود مثل «لیالی ترکستان»، «عذراء جاکرتا» و «عمالقه الشمال» را به این موضوعات اختصاص داده است که حوادث آن‌ها - به ترتیب - در ترکستان، اندونزی و نیجریه اتفاق می‌افتد. او در این رمان‌های آوانگاردانه مبارزه‌ی ملت‌های معاصر مسلمان را ضداستعمار به تصویر کشیده است و در این مبارزات سهم فراوانی را به زنان مسلمان داده که هم‌پای مردان مبارزه می‌کنند و بر عقیده و مذهب خود پافشاری می‌کنند. زندگی آن‌ها، فقط در چهارچوب خانه منحصر نمی‌شود، بلکه پایه‌پای مردان مبارزه می‌کنند. مبارزه‌ی آن‌ها یا شفاهی، یا مسلحانه و یا عقیدتی است. در هر رمان، یک شخصیت اصلی زن وجود دارد، شخصیت هر سه زن، مرکب است. کیلانی، برای شخصیت‌پردازی از دو شیوه‌ی مستقیم و غیرمستقیم استفاده کرده است. وی برای شخصیت‌های اصلی بیشتر از عنصر راوی، گفت‌وگو و توصیف اعمال و رفتار، و برای شخصیت‌های فرعی بیشتر از شیوه‌ی غیرمستقیم، توصیف رفتار، چهره و گفت‌وگو بهره برده است. همچنین کیلانی توانسته انسجامی ویژه بین عملکرد اشخاص داستانی با اسم‌شان برقرار کند، چنان که اعمال و رفتار شخصیت‌های داستان، شهادی گویا بر نام‌شان می‌باشد. او توجه زیادی به توصیف سیمای ظاهری زنان ندارد، بلکه بیشتر خصوصیات باطنی‌شان را به تصویر کشیده است، جزئیاتی که در توصیف شخصیت‌های زن ارایه داده، بیانگر اطلاعات وسیعش از جایگاه زن در اسلام است.

واژه‌های کلیدی: شخصیت‌پردازی، زن، ادبیات داستانی، رمان‌های آوانگاردانه، نجیب کیلانی.

مقدمه

داستان به آثاری گفته می‌شود که دارای حجم خاصی هستند و حادثه‌ای را نقل می‌کنند. هر داستان از چند عنصر تشکیل شده است، همه عناصر داستان با یکدیگر ارتباط دارند. مهم‌ترین عامل شکل‌دهنده‌ی داستان عنصر شخصیت است. چرا که رفتار و اعمال آن‌ها به عنوان عنصر زنده‌ی داستان، نقش اساسی در داستان دارد. در شخصیت‌پردازی، به بررسی جنبه‌های مختلف شخصیتی و انواع شخصیت‌ها، نقش و تأثیر آن‌ها در حوادث داستان و... پرداخته می‌شود. از سویی در چند دهه اخیر بعد از مطرح شدن ادبیات اسلامی توسط ادیبان بزرگی که نجیب کیلانی یکی از نظریه‌پردازان آن است نگرش به زن - به عنوان یک موضوع ادبی مهم - تغییر فراوانی یافت.

شخصیت‌پردازی زن در سه داستان لیالی ترکستان، عذراء جاکرتا و عمالقه‌الشمال کیلانی با دیگر عناصر داستان از جمله شیوه‌ی روایی، درونمایه، گفت‌وگو، زاویه‌ی دید و سایر عناصر داستان به نحو چشمگیر و زیبایی به تصویر کشیده شده است و هنر این داستان‌نویس معاصر را دو چندان کرده و باعث جذب خواننده مسلمان شده است و سؤالاتی بدین گونه مطرح می‌نماید:

۱- شیوه‌ی شخصیت‌پردازی زنان در این سه رمان کیلانی چگونه است؟

۲- میزان تأثیر شخصیت‌های زن حاضر در داستان، در پرورش بعد هنری و گسترش روند داستان چه مقدار است؟

۳- شخصیت‌های حاضر در این داستان‌ها بر اساس چه دیدگاه و گرایش ادبی توصیف شده‌اند؟

«نجیب کیلانی» و جایگاهش در هنر رمان‌نویسی معاصر

نجیب کیلانی^(۱) پیشگام ادبیات اسلامی در زبان عربی است، چرا که تعداد بی‌شماری رمان و داستان کوتاه را به ادبیات عربی تقدیم کرد که اغلب آن‌ها دارای صبغه اسلامی هستند و با نگرارش این آثار، وی توانست الگوهایی والایی را به ادبیات در زمینه رمان و قصه عرضه کند (محمدالقاعود، ۲۰۰۲). گذشته از این، او تنها نویسنده‌ی عرب زبان است که در داستان‌های خود به فراتر از جهان عرب پرداخته است و در آن‌ها از ظلم و ستمی که برای مسلمانان در اندونزی و ترکستان و نیجریه و.. اتفاق می‌افتد، پرده برمی‌دارد (السیددغیم، ۱۹۹۶).

قهرمان داستان‌های کیلانی اغلب از شخصیت‌های اسلامی هستند، که ضد ستم استعمارگران به پا خواسته و همراه ملت خود دست به مبارزه بی‌امان علیه توطئه‌ها و نقشه‌های آنان زده و در این راه رنج‌ها و

مشکلات فراوانی را تحمل کرده، اما هیچ‌گاه از ایمان و مبارزه خود دست برنداشته‌اند. رمان‌های او پر از جنگ و جدال‌های فکری و عملی بین جریان‌های اسلامی و استعماری است (میرزایی، ۱۳۷۳). داستان‌های اسلامی کیلانی که در رده‌ی مهم‌ترین آثار وی جای دارد، شامل چهار بخش است: دسته اول داستان‌هایی که رنگ و بوی رمانتیک‌ی دارد و در این دسته به هم و غم مردم و دردهای اجتماعی شایع بین‌شان می‌پردازد، دسته‌ی دوم شامل آثار تاریخی است که از سیره نبوی (ص) و تاریخ اسلام عموماً بهره می‌گیرد، دسته سوم شامل داستان‌های آوانگاردانه‌ی وی است که به هم و غم مسلمانان خارج از محدوده عرب توجه می‌کند و دسته چهارم و اخیر بیان‌کننده‌ی مسائل اجتماعی است که مورد توجه آحاد جامعه‌ی مستضعف است (۲) (محمدالقعود، ۲۰۰۲)

تعریف شخصیت و انواع شخصیت و شیوه‌های شخصیت‌پردازی

منتقدین داستان، (شخصیت) را این‌گونه تعریف می‌کنند: شخصیت داستانی، معمولاً انسانی است که بنا به خواست نویسنده یا به صحنه‌ی داستان می‌گذارد، با شگردهای مختلفی که نویسنده به کار می‌برد، ویژگی‌های خود را برای خواننده آشکار می‌سازد، اعمال موردنظر نویسنده را انجام می‌دهد و سرانجام از صحنه داستان بیرون می‌رود (اخوت، ۱۳۷۷: ۱۲۵؛ جزینی، ۱۳۸۵: ۴۵؛ میرصادقی، ۱۳۸۰: ۸۴). نویسنده برای آن‌که بتواند شخصیت‌های زنده و قابل‌قبولی عرضه کند، باید سه عامل مهم را در نظر داشته باشد: الف) شخصیت‌ها باید در رفتارشان ثابت قدم باشند، آن‌ها نباید در موقعیت‌های مختلف، رفتار متفاوتی داشته باشند؛ مگر این‌که برای چنین تغییر رفتاری دلیلی وجود داشته باشد. ب) شخصیت‌ها، برای آن‌چه انجام می‌دهند، باید انگیزه‌ی معقولی داشته باشند، به خصوص وقتی که تغییری در رفتار آن‌ها پیدا شود، باید دلیل این تغییر قابل توجیه باشد. ج) شخصیت‌ها باید واقعی جلوه کنند؛ آن‌ها باید نه نمونه مطلق پرهیزکاری باشند و نه دیو سرشت، بلکه باید ترکیبی از خوبی و بدی باشند (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۸۵؛ پراین، ۱۳۷۶: ۵۰-۴۹). براهنی عقیده دارد که، عامل شخصیت محوری است که تمامیت قصه بر مدار آن می‌چرخد؛ کلیه‌ی عوامل دیگر، عینیت، کمال، معنا و مفهوم و حتی علت وجودی خود را از عامل شخصیت کسب می‌کند (براهنی، ۲۴۲).

انواع شخصیت

شخصیت اصلی: شخصیتی را که محور داستان قرار می‌گیرد و نظرخواننده را به خود جلب می‌کند

۱۰۰ زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۳، بهار ۱۳۹۰

«شخصیت اصلی» یا «شخصیت مرکزی» می‌نامند (میرصادقی، ۱۳۷۷، ۱۷۶؛ فرهنگی ۱۳۸۲؛ اکبری‌مفاخر، ۱۳۸۵: ۹۹). همه‌ی حوادث حول محور حضور او می‌چرخد (جزینی، ۴۸).

شخصیت فرعی: علاوه بر شخصیت اصلی، ممکن است یک یا چند شخصیت دیگر نیز در داستان بیایند؛ این شخصیت‌ها را به طور کلی شخصیت‌های فرعی داستان می‌نامیم (همان: ۲۹۶ و ۴۳) وظیفه هنری شخصیت‌های فرعی عبارت از: معرفی بیش‌تر و کامل‌تر شخصیت اصلی است (بستانی، ۱۳۷۱: ۲۰۰).

شخصیت ایستا: شخصیت ایستا، به شخصیتی گفته می‌شود که ابعاد شخصیتی او در آغاز و پایان داستان ثابت می‌ماند و تحت تأثیر حوادث و وقایع قرار نمی‌گیرد و تغییر نمی‌کند (نجم، ۱۰۳).

شخصیت متحول (پویا): شخصیتی که در خلال حوادث داستان تحت تأثیر شرایط مختلف و برخورد با دیگران دچار سرگردانی و تغییر شده است (۳) (همان: ۱۰۴). **شخصیت نوعی:** شخصیت نوعی یا تیپ، نشان‌دهنده خصوصیات گروه یا طبقه‌ای از مردم است که او را از دیگران متمایز می‌کند (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۰۰؛ داد: ۳۰۶) برای آفریدن چنین شخصیتی باید حقیقت را از چند نمونه واقعی گرفت و با هنرمندی درهم آمیخت تا شخصیت نوعی موردنظر آفریده شود (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۰۰). **شخصیت مخالف:** شخصیت‌های مخالف، شخصیت‌های داستانی هستند که مخالف و معارض شخصیت اصلی هستند. از برخورد و تعارض میان این دو شخصیت، کشمکش پدید می‌آید (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۷۷؛ داد: ۳۰۵). **شخصیت همراز:** شخصیت همراز، شخصیت فرعی در داستان است که شخصیت اصلی به او اعتماد می‌کند و با او اسرار مگو و رازهای خود را در میان می‌گذارد (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۸۲).

برای متقاعد کردن خواننده باید سه عامل مهم، یعنی امکانات شخصیت، اوضاع، احوال و زمان را در نظر گرفت تغییرات و تحولات شخصیت باید این سه شرط را دارا باشد: ۱- تغییرات باید در حد امکانات آن شخصیتی باشد که این تغییرات را موجب می‌شود. ۲- تغییرات باید به حد کافی معلول اوضاعی باشد که شخصیت در آن قرار می‌گیرد. ۳- باید زمان کافی وجود داشته باشد تا آن تغییرات به تناسب اهمیتش به طور باورکردنی اتفاق بیفتد (نجم: ۱۰۴؛ میرصادقی، ۱۳۸۰: ۹۶).

شیوه‌های شخصیت‌پردازی

شخصیت‌پردازی، آفرینش اشخاص با ویژگی‌های اخلاقی و روحی مشخص در داستان یا نمایش‌نامه

یا شعر است (رضایی، ۱۳۷۸: ۴۶؛ میرصادقی، ۱۳۸۰: ۸۴).

شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب کیلانی ۱۰۱

نظریه‌پردازان داستان دو شیوهی عمده برای شخصیت‌پردازی عنوان کرده‌اند: شیوهی مستقیم (الطریقه التحلیلیه) و شیوهی غیرمستقیم (الطریقه التمثیلیه). در معرفی مستقیم، نویسنده به طور صریح و آشکارا، یا از زبان کس دیگری در داستان، شخصیت را معرفی، تجزیه و تحلیل می‌کند (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۸۱؛ فرهنگی، ۱۳۸۲). در معرفی غیرمستقیم، نویسنده با عمل داستانی یعنی از طریق افکار، گفت‌وگوها یا اعمال خود شخصیت، او را معرفی می‌کند (نجم: ۹۸؛ میرصادقی: ۸۸؛ فرهنگی، ۱۳۸۲).

شخصیت‌پردازی در رمان‌های کیلانی

از جمله نکته‌های مهمی که در مورد شخصیت‌های زن رمان‌های وی وجود دارد، این است که نمونه‌هایی که او برای بیان دیدگاهش درباره شخصیت زن در داستان‌هایش انتخاب کرده، همگی برگرفته از شخصیت زن مسلمان و متعهد به دین و خانواده است. کیلانی خود در چندین مورد اشاره می‌کند که در برخی از داستان‌های غیراسلامی به محض شنیدن نام زن، لذت‌های زودگذر و آنی روابط جنسی به ذهن‌ها خطور می‌کند و برخی از نویسندگان عشق و علاقه‌ی موجود بین زن و مرد را منحصر به این روابط می‌دانند، در صورتی که زن در سایه‌ی تصور اسلام، رسالت شناخته‌شده‌ای دارد، که اساس آن از فطرت و ذات وجودی زن نشأت گرفته است (الکیلانی، ۱۹۸۵: ۲۱۴).

شخصیت‌پردازی در رمان لیالی ترکستان

این رمان مربوط به مبارزه‌ی مردم ترکستان «سین کیانگ کنونی» با کمونیست است حوادث آن مربوط به سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ است (۴). به طور کلی شخصیت‌های زن حاضر در رمان دو نفر بیشتر نیستند دختر امیر که در دو فصل اول نقش کوتاهی دارد و با قبول درخواست پدر، تصمیم فرماندار کمونیست چینی مبنی بر ازدواج با خودش به زور را نقش بر آب می‌کند و در ادامه داستان حضور ندارد.

نجمه که یکی از شخصیت‌های اصلی داستان و همسر قهرمان و راوی رمان - مصطفی مراد حضرت - است، تقریباً در تمامی داستان از او نام برده می‌شود در این رمان نجمه خدمتکار قصر امیر کومل است که آرزوی ازدواج با یک فرد ثروتمند را در سر می‌پروراند، ولی با به وجود آمدن مشکلاتی چون تصرف و اشغال شهر توسط کمونیست‌ها، تن به ازدواج با یک چینی کمونیست می‌دهد تا جان و آبروی دختران حاضر در قصر را نجات دهد، به شرط آن که او (افسر) مسلمان شود و دیگر مسلمان

آن‌جا را به خاک و خون نکشد و سپس که مشاهده می‌کند اسلام آوردن او ظاهری و برای رسیدن به هدفش بوده او را به قتل می‌رساند.

نجمه به معنی ستاره، همان‌گونه که از نامش بر می‌آید، زنی زیباست، از شخصیت‌های (۵) اصلی داستان است، گویا او در انتخاب نام نجمه برای این شخصیت، به عنوان رمان که «لیالی ترکستان» است توجه کرده و این نام را برگزیده، چرا که بین شب و ستاره مراعات نظیر وجود دارد و همچنین بیشترین حوادثی که در رمان اتفاق می‌افتد، مخصوصاً اوج داستان که فراری دادن زنان و دختران از قصر، قتل باودین، به آتش کشیدن محفل افسران چینی - که از نقاط قوت داستان محسوب می‌شود - توسط مصطفی و نجمه ترتیب داده می‌شود، در شب رخ می‌دهد. هم‌چنین آن‌چنان که زیبایی شب با ستاره است، زیبایی و شیرینی حوادث داستان با حضور شخصیت نجمه است.

شخصیت نجمه مرکب و جامع است و به راحتی نمی‌توان شخصیت او را توصیف کرد، در ابتدای رمان، زمانی که امیر روانه زندان می‌شود، چینی‌ها به هر دختری که دست می‌یافتند؛ او را مورد تجاوز قرار می‌دادند، حس اسلامی او بیدار می‌شود، نزد مصطفی رفته و به او می‌گوید حاضر است با او ازدواج کند، قبل از این‌که اجباراً با یک چینی کمونیست ازدواج کند: مصطفی... من حالا پیش تو هستم، من از سرنوشت امیر ناراحتم و احساس دلزدگی از دنیا و مافیها را دارم. - نجمه از من دور شو... من از داوای اجباری را نمی‌پسندم. - شاید باعث جریحه‌دار شدن احساسات شده باشم.. اما دوست دارم... چرا مصطفی جوابم را نمی‌دهی؟ اگر چینی بیاید و مرا به زور بگیرد تمام زندگیت افسوس خواهی خورد... در این ازدواجمان آرزوهای محقق می‌شود و به اهدافمان می‌رسیم و از دینمان حمایت می‌کنیم» (الکیلانی، ۲۰۰۶: ۱۵-۱۳). در ادامه داستان با شدت گرفتن مبارزات؛ چندبار نزد مصطفی می‌رود و از او می‌خواهد، دست از مبارزه بردارد، اما مصطفی که خود را وقف جهاد کرده، دوباره نجمه را از خود می‌رانند... نجمه با تندی می‌گوید تو کیستی؟ آیا می‌توانی میلیون‌ها چینی را شکست دهی؟ دست بردار بیا با هم از داوای کنیم و از این کشور فرار نماییم...» (همان: ۴۰).

نجمه دارای شخصیت متحول و پویا است، کیلانی حضور او را در رمان، با موضوع عشق و علاقه آغاز می‌کند، که یکی از نمونه‌های زیبای حوادث خیالی رمان است و با حوادث مقاومت برضد استعمار درهم آمیخته شده؛ نجمه چند مرتبه از مصطفی می‌خواهد که وارد مسائل سیاسی نشود تا

شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب کیلانی ۱۰۳

بتوانند زندگی آرام و آسوده‌ای را آغاز نمایند، اما در ادامه داستان، ناخواسته وارد مسائل سیاسی و مسلحانه می‌شود، نمونه بارز آن ازدواجش با «باودین» برای نجات جان دختران حاضر در قصر است. تحول و پویایی این شخصیت زمانی دوچندان می‌شود که می‌بیند همسر چینی‌اش او را فریفته و به او وعده‌های دروغ داده است، بنابراین او را با ترفندی به قتل می‌رساند و با همکاری مصطفی جشن را به آتش می‌کشد. در واقع نقش و کارکرد نجمه به عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی، پیش برد و گسترش دادن نقاط عطف و حوادث شیرین داستان و گره‌گشایی حوادث تخیلی داستان است، و همچنین مبارزه برای نجات جان مردم مسلمان بیگانه است.

گفت‌وگوی نجمه بیشتر با «مصطفی» و یا با همسرش «باودین» است، آوردن این دو نوع طرز گفت‌وگوی متفاوت، با دو شخصیت متفاوت، شخصیت نجمه را بیش‌تر آشکار می‌کند؛ شخصیت مصطفی هم‌راز نجمه است ولی باودین، شخصیت مخالف نجمه است.

او زنی زیبا، شجاع، فداکار و باهوش است، در اولین نگاه «باودین» شیفته زیبایی او می‌شود، «نجمه» فوراً متوجه خطر می‌شود و به فکر فراری دادن دختران از قصر می‌افتد، ویژگی‌های روانی این شخصیت مانند هوش، ذکاوت، فداکاری و ایثار در لابه‌لای گفت‌وگوهایش با باودین نهفته است: نجمه (به افسر چینی) می‌گوید: اگر به زور با من ازدواج کنی خوشبخت نخواهم بود... افسر به او نزدیک می‌شود و اسلحه‌اش را که به طرف او نشانه رفته بود پایین می‌آورد و می‌گوید: می‌دانم که می‌توانی مدت کوتاهی بنشین و جامی شراب بنوشی ... چگونه دو عاشق خوشبخت می‌شوند در حالی که چشم‌هایی آن‌ها را می‌باید... نه نه، سپس افسر چینی به سربازها دستور می‌دهد به پادگان‌شان برگردند... (همان: ۸۶).

نجمه در این هنگام به اتاقی که زنان در آن جمع شده‌اند، می‌رود و از آن‌ها می‌خواهد از در پشت قصر فرار کنند، او می‌گوید: وقتش است که بروید قبل از آن‌که اسیر چینی‌ها شوید من به لطایف‌الحیل افسر چینی را فریب می‌دهم و شما از در پشتی خارج شوید برحذر باشید که جنگی را شعله‌ور کنید چرا که هرگونه جنگی باعث می‌شود دشمنان زندگی و عزتشان را بگیرند من آمادگی دارم تا زندگیم را به‌خاطر شما فدای کنم... (همان: ۸۶-۸۷). او سعی می‌کند؛ با صحبت کردن درباره‌ی موضوع‌های مختلف، باودین را سرگرم کند تا متوجه فرار زنان از قصر نشود... حرف‌شان با افسر چینی می‌گیرد تا وقتی که مطمئن می‌شود که زنان قصر به طرف کوه فرار نموده‌اند و نقشه‌اش با موفقیت همراه بوده است... (همان: ۹۰). سپس «باودین» از او می‌خواهد با وی ازدواج کند، نجمه دوباره بحث اسلام را پیش می‌کشد، حتی او در شرایط بحرانی - که قصر توسط

۱۰۴ زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۳، بهار ۱۳۹۰

سربازان اشغال‌شده - تن به خفت نداده و عمل منافعی شرع انجام نمی‌دهد، افسر چینی را راضی می‌کند، مسلمان شود و سپس با او ازدواج می‌کند تا عملی خلاف معتقدات دینی صورت نگیرد: نجمه می‌گوید بسیار خوب اگر می‌خواهی با من ازدواج کنی باید هم‌دینم باشی. - افسر: دینت چیست؟ - مسلمانم و کسی را که ایمان به خالقش ندارد پیشم ارزش ندارد. - افسر: اسلام را می‌شناسم. - نجمه: باید بدانی که آداب و رسومی وجود دارد که باید انجام دهی... (همان: ۹۳-۹۱).

نجمه در ادامه سخنانش از باودین می‌خواهد، مانع به خاک و خون کشیدن مسلمانان آن دیار شود: قاتلین و ظالمین بشر نیستند... گذشته‌ات مانند گذشته‌ی راهزنان است... من انسانی شجاع می‌خواهم... می‌دانی معنی کلمه انسانیت چیست؟... به وصال هم نخواهیم رسید مگر این‌که شهادتین را بر زبان جاری کنی شهادتین را بگو و هنگامی که می‌گویدی نجمه ادامه می‌دهد باید به سربازانت دستور دهی که دست از قتل و غارت بردارند و سنت خوب بر جای گذارند. نزدیک قصر فقیهی دانشمند به اسم شیخ مولوی عبدالرزاق است او را همراه دو شاهد بیاور تا با هم ازدواج کنیم... (همان: ۹۵-۹۴). این چنین باودین شهادتین را بر زبان می‌آورد و با نجمه ازدواج می‌کند.

نجمه در تمام مدت حضورش در قصر «باودین» سعی می‌کند، تا هم او را با اصول دین اسلام آشنا کند و هم مانع کشتار مسلمانان بی‌گناه شود، اهالی ایالت کومل که از تمامی حقایق ماجرا اطلاع ندارند، بعد از ازدواج او با افسر چینی؛ به او تهمت خیانت به میهن و مصطفی را می‌زنند، اما او با سعه صدر با تمامی مشکلات مقابله می‌کند.

«مصطفی مرادحضرت» به عنوان قهرمان رمان و راوی - راوی اول شخص - در بین گفت‌وگوها به توصیف رفتار نجمه نیز می‌پردازد. او در طول مدتی که در قصر نجمه به عنوان خدمتکار، کار می‌کرد یک مرتبه درباره این‌که چگونه راضی شده، همسر یک چینی شود، از او می‌پرسد، نجمه با لبخندی تلخی می‌گوید: هنگامی که قصر سقوط کرد می‌خواستم از ساکنانش حمایت کنم و در عین حال بازپچه هر جنگجویی نباشم و برای همین مردی را انتخاب و با ازدواج نمودم (همان). همچنین در مورد اسلام آوردن افسر چینی صحبت می‌کند ولی مصطفی به او می‌گوید که مردم کومول شایعات زیادی در مورد او براه انداخته‌اند.

توصیف چهره ظاهری، یکی از روش‌های شخصیت‌پردازی غیرمستقیم است، کیلانی در مورد شخصیت رمان‌هایش بیشتر به بیان ویژگی‌ها و خصوصیات درونی، رفتار و گفتار، طرز تفکر و

شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب کیلانی ۱۰۵

احساسات و... آن‌ها می‌پردازد و در مورد ظاهر افراد توصیف و توضیح دقیقی ارائه نمی‌دهد (خلیل، ۱۹۸۵: ۱۲۴). او سیرت و طینت زیبای زن مسلمان را بیشتر توصیف می‌کند، تا زیبایی‌های ظاهری آن‌ها را، گرچه این ویژگی‌ها نیز در رمان‌هایش وجود دارد.

در این رمان، تمام توصیفی که کیلانی از چهره‌ی نیمه‌ارایه می‌کند، از نگاه مصطفی است و در این دو سطر خلاصه می‌شود که درباره‌ی زیبایی ظاهری چشمان نیمه‌ارایه است که هم‌چون جواهری می‌درخشد و زیبایی و درخشندگی صورت او پاک و معصومانه است: *مانند خیالی لطیف آدم را به لرزه در می‌آورد، شبیه فرشتگان است و چشمان سبزش مانند دو جواهر می‌درخشند و چهره‌ی معصومش مملو از پویایی و زیبایی است...* (الکیلانی، ۲۰۰۶: ۴۱).

شخصیت‌پردازی کیلانی در رمان «عذراء جاکرتا»

رمان عذراء جاکرتا مربوط به مبارزه، یک خانواده مسلمان با کمونیست در اندونزی است- اندونزی در میان سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۵ بعد از شوروی و چین سومین کشور بزرگ کمونیستی محسوب می‌شده- این داستان که با الهام از واقعیت وقایع سی‌ام اکتبر سال ۱۹۶۵ که سال روز سقوط و سرنگونی همیشه کمونیست در اندونزی نوشته شده است.

در این رمان (۶)، حاجی محمد ادریس - پدر خانواده - و ابوالحسن - نامزد فاطمه - در طی مبارزات‌شان با کمونیست‌ها روانه زندان می‌شوند، فاطمه - دختر خانواده - که برای نجات جان پدرش از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزد در انتهای داستان بعد از همه مشکلاتی که کمونیست‌ها برایش بوجود می‌آوردند، در طی درگیری شهید می‌شود و حاجی محمد و ابوالحسن بعد از سرنگونی کمونیست‌ها از زندان آزاد می‌شوند.

شش شخصیت زن در این رمان ایفای نقش می‌کنند؛ که از بین آن‌ها فقط شخصیت فاطمه - قهرمان رمان - از شخصیت‌های اصلی رمان است، که تقریباً در همه‌ی صحنه‌ها حضور فعال دارد و عنوان رمان نیز از نقش او در داستان گرفته شده است. فاطمه از ریشه «فطم» به معنای بازگرفتن کودک از شیر مادر است، سپس به هرگونه جدایی و بریدن اطلاق شده است، که می‌توان گفت به هرگونه جدایی از وابستگی‌ها و بدی‌ها نیز به کار می‌رود، در نتیجه این اسم در زبان عربی، به عنوان نماد فضیلت، پاکی و تقوا به کار رفته است.

شخصیت فاطمه در این رمان، نمونه و الگوی خوبی از معنای این نام است، او شخصیتی جامع و چند بعدی دارد؛ به گونه‌ای که نمی‌توان او را در یک جمله تعریف کرد. او دختری دلسوز، انقلابی،

پرشور، وطن‌پرست، مؤمن، متعهد، شجاع و باهوش... است.

خواننده از همان ابتدای داستان پی می‌برد که فاطمه یک شخصیت حق‌طلب است و در این راه، از هیچ کس و هیچ چیز ابایی ندارد و پیوسته تلاش می‌کند تا به هدف خود دست یابد. در جستجوی پاسخی برای سؤال‌های خویش است، او این سؤال‌ها را در هنگام حضور پدرش از او می‌پرسد و هنگامی که در دفتر روزنامه مشغول به کار می‌شود از سردبیر مجله، می‌پرسد. فاطمه اعتماد به نفس عجیبی دارد، او به خاطر نحوه‌ی پوششی که دارد، چندین مرتبه توسط دختران کمونیست مورد تمسخر قرار می‌گیرد اما اهمیتی به تهمت‌ها و توهین‌های دیگران نمی‌دهد. نمونه این رفتار او را در چند فصل از رمان می‌توان دید، مانند: هنگامی که فاطمه وارد دفتر سازمان قیروانی می‌شود چشم‌ها او را می‌پایند و یکی از دخترها می‌گوید: قدیسه نزل کرد و دیگری زمزمه می‌کند: در عصر شیاطین لباس فرشته‌ها را پوشیده... (الکیلانی، ۱۹۸۴: ۱۷). به او و لباس‌هایش با حالتی عجیب نگاه می‌کردند انگار انسانی دریخی فرود آمده بعضی از آن‌ها او را مسخره می‌کردند... (همان: ۶۶).

این رمان یکی از داستان‌های کیلانی است، که در آن نمونه شایسته‌ی یک بانوی مسلمان (فاطمه) به تصویر کشیده شده که با حفظ حجاب خود، نه تنها حجاب را مانع پیشرفت و مبارزه‌ی خود نمی‌بیند بلکه آن را یک عامل مساعد و همراه در مبارزه علیه همه‌ی اصول و مبادی می‌بیند، که حجاب را به عنوان یک عامل پسررفت معرفی می‌کنند (عبدی و زمانی، ۱۳۸۹).

فاطمه که برای نجات جان پدرش و ابوالحسن راهی نمی‌یابد، تصمیم می‌گیرد برای ملاقات «عیدید» به قصر او برود؛ تانتی - همسر عیدید - او را داخل قصر دعوت می‌کند تا منتظر آمدن عیدید بماند، کیلانی در این قسمت، حجاب فاطمه را از نگاه عیدید (۷) به تصویر می‌کشد: دختر جوانی را با تانتی دید که لباسی اضافی و گشاد بر تن داشت و بر سرش شالی سفید بود (همان: ۱۰۹). در این بخش نحوه‌ی پوشش فاطمه «ثوباً ضافياً» و «شال»، اولین نکته‌ای است که توجه عیدید را به خود جلب می‌کند و یا در قسمت دیگری از رمان، چهره‌ی معصومانه و نورانی فاطمه را از نگاه عیدید توصیف می‌کند: تصویری پاک و آراسته از سیمای فاطمه در خیالش نقش بست (الکیلانی، ۱۹۸۴: ۲۰-۲۲).

زمانی که فاطمه برای ملاقات ابوالحسن به زندان می‌رود، او که از ملاقات فاطمه به وجد آمده، در بین سخنانش این کلمه را بر زبان می‌آورد: «الانفجار المنظم له اتجاه واحد یا حیبتی...» (همان: ۹۵). فاطمه بعد از آن که، کلمه «حیبتی» را از دهان ابوالحسن می‌شنود، دستپاچه می‌شود، ابوالحسن

شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب کیلانی ۱۰۷

نیز خجالت می‌کشد، کیلانی زیباترین تعبیر را برای توصیف نحوه برخورد او به کار برده و گفته: «وهی تخفض من نظراتها فی حياء...» (همان: ۹۶). فاطمه از روی حياء، کمتر به ابوالحسن نگاه می‌کرد، این رفتار او یکی از مصادیق عفاف یعنی «غض البصر» است، که مختص زن مسلمان است و در قرآن نیز بدان اشاره شده است (سوره نور: ۳۰ و ۳۱).

تکرار توصیف نحوه‌ی پوشش فاطمه و رفتار او یکی از نکاتی است که کیلانی برای نشان دادن شخصیت او فراوان استفاده کرده است، گویا می‌خواسته خواننده را متقاعد کند که قهرمان رمانش، هم‌زمان با تلاش‌هایی که برای تحقق هدفش انجام می‌دهد، تعهدش را در برابر هدف والایش فراموش نکرده است. فاطمه شخصیت ایستایی دارد، اما دائماً در حال فعالیت و تکاپو برای رسیدن به هدف مورد نظرش است، تکاپوی این شخصیت از آن جهت است که در ابتداء مبارزه‌ی او با کمونیست‌ها شفاهی و زبانی است، و در پایان رمان وارد مبارزات مسلحانه می‌شود و دست آخر شهید می‌شود؛ او به عنوان قهرمان اصلی در رمان ایفای نقش می‌کند و شخصیت زن مبارزی را دارد، البته شخصیت او مانند شخصیت نجمه در رمان «لیالی ترکستان» نیست، این شخصیت از ابتدای رمان یک شخصیت مبارز است. حضور این شخصیت با این ویژگی‌های اخلاقی، و ایفای نقش ممتاز خود در حوادث تخیلی، داستان را زیباتر می‌سازد. حضور این شخصیت در رمان با توجه به این که عنوان رمان نیز با نقش او در رمان هماهنگی دارد، نشان‌دهنده دیدگاه کیلانی نسبت به شخصیت زن مسلمان است، او نمی‌خواهد نقش زن را محدود به چهارچوب خانه بکند، بلکه می‌خواهد زن با رعایت شئون اسلامی که خواسته دین مبین اسلام است، در جامعه حضور یابد.

فاطمه در برخورد با خانواده‌اش خوش برخورد و مهربان است، مانند مواردی که با پدرش حاجی محمد ادريس درد دل می‌کند، پدر او که پیرمردی دنیا دیده، عالم و از بزرگان حزب اسلامی ماشومی (۸) است و شخصیت هم‌راز فاطمه است، همیشه با صحبت‌هایش، او را راهنمایی و ارشاد می‌کند. مانند زمانی که او به دلیل تهمت‌ها و توهین‌های که در دانشگاه از طرف دانشجویان کمونیست به او نسبت داده می‌شود، ناراحت به منزل می‌رود. او در صحبت با پدرش، خود را مظلوم خطاب می‌کند: من مظلوم و مظلومم ای پدر..

حاجی‌محمد با ناراحتی پاسخ می‌دهد: «بگذار از خشم‌شان بپیرند» و برای دلداری دادن به او ماجرای افک^۱ را برایش تعریف می‌کند تا قوت قلبی باشد برای دخترش و خود را ضعیف نداند. حاجی‌محمد در جواب می‌گوید: «مادامی که به خدا اعتماد داری قوی هستی.» (الکیلانی، ۱۹۸۴: ۳۲).

او در برخورد با عیدید که شخصیت مخالفش است سرسخت بوده و با لحنی تند با او صحبت می‌کند، همین شخصیت فاطمه است که سبب می‌شود تانتی به او احترام بگذارد. تانتی با مشاهده رفتار فاطمه، صداقت بیان، پاکی، نجابت و شجاعت او را تحسین می‌کند. چرا که او دخترک جوان و فقیر وضعیفی است که تحت تأثیر وسوسه‌ها نبود، محکم و نجیب در برابر فریب‌ها، توطئه و تهدیدها ایستاده بود، به سرزنش کسی بهایی نمی‌داد، در این روزهای سیاه که شرف، فقط توهمی خیالی و حماقت محض به حساب می‌آمد، خودش را تسلیم وسوسه‌های شیطان نکرده بود... (همان: ۱۳۳).

در این رمان، زاویه دید سوم شخص است، خود کیلانی به عنوان دانای کل، از بیرون داستان به توصیف ویژگی شخصیت‌ها می‌پردازد، با این حال از روی اعمال، گفتار و توصیف ویژگی‌های روانی شخصیت‌ها - همچنان که آورده شد- نیز، می‌توان پی به ماهیت وجودی آن‌ها برد. در مورد شخصیت فاطمه باید گفت علاوه بر این زاویه‌ی دید گاهی شخصیت او را از دید عیدید- همانند مواردی که آورده شد- و گاهی از دید ابوالحسن که شخصیت همراز اوست، توصیف می‌کند؛ این نوع شخصیت‌پردازی از نوع مستقیم است.

اولین صحنه‌ای که فاطمه حضور دارد همایش بزرگی است، که در دانشگاهی که فاطمه در آن جا تحصیل می‌کند، برگزار شده است عیدید، درباره‌ی ماهیت کمونیست سخنرانی می‌کند، همه‌م‌ای به پا می‌شود، فاطمه که نمی‌تواند صحبت‌های او را تحمل کند، اجازه می‌خواهد تا در این باره نظرات خود را بیان کند، این ماجرای داستان اولین صحنه‌ای است که فاطمه حضور دارد، کیلانی برای توصیف شخصیت این بانوی مسلمان از حجاب او آغاز می‌کند (عیدی و زمانی، همان) و همراه آن، نور معنوی موجود در چشمانش را نیز به تصویر می‌کشد: راه را دختری گمنام می‌شکافد .. در حدود بیست سال داشت و زیباترین عضوش چشمانش بود که مملوء از حرارت و ایمان و جلالی بی‌نظیری بود... آستینش بلند و روی سرش شالی سفید که موهایش را پوشانده و چهره‌اش را درخشان و آراسته کرده بود...

^۱ که در آیه دوازدهم سوره نور به آن اشاره شده است و مربوط به تهمتی است که منافقان و کینه‌توزان سعی در بدنامی عایشه، همسر پیامبر(ص) داشتند.

شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب کیلانی ۱۰۹

(الکیلانی، ۱۹۸۴: ۱۳). این توصیف علاوه بر توصیف حجاب فاطمه، چهره‌ی ظاهری فاطمه را هم توصیف می‌کند. که آن هم فقط محدود به زیبایی چشمانش می‌شود که با برق ایمان همراه است و سپس واژه‌های «طوبله الأکمام» و «شال» پوشش دست و سر او را بیان می‌کند.

حتی کیلانی آخرین صحنه‌ی رمان، که صحنه‌ی شهادت فاطمه است، را با نور معنوی توصیف می‌کند: فاطمه در تابوتی چوبی بازگشت... لباس سفید و تمیزش با خون، رنگین شده بود... در تاریکی شب جنایت‌کاران تیری شلیک کرده و به زندگیش خاتمه داده بودند... دوشیزه‌ی جاکارتا شهید شده بود... گل سرخی در دستش بود که چند خار بر روی ساقه‌اش تنیده بود... بر روی لباسش لیخند رضایت نقش بسته ... و قرآن کوچکی در جیبش بود (همان: ۱۶۷). دوباره سخن از لباس‌های فاطمه می‌شود که برای عشق به وطن خونین شده و قرآنی به همراه داشته، که به نظر می‌رسد، همین یک جمله بیانگر تمامی اعتقادات فاطمه است.

شخصیت‌پردازی کیلانی در رمان عمالقه‌الشمال

رمان عمالقه‌الشمال مربوط به، دختری مسیحی به نام جاماکا است که بعد از علاقه‌مند شدن به یک مسلمان، به اسلام مشرف می‌شود و به همین دلیل با مشکلات فراوانی در نیجریه (۹) روبه‌رو شده و در نهایت تصمیم می‌گیرد برای حفظ اسلام- در برابر تبلیغات مبلغان مسیحی که تحت تأثیر استعمارگران یهودی و انگلیسی هستند- به عنوان مبلغ، در کنار همسر مسلمانانش باشد.

سعیده یا همان جاماکا، یکی از شخصیت‌های اصلی رمان است، او پرستاری است که ابتدا بعد از آشنایی با اسلام به دین اسلام مشرف می‌شود و نام سعیده به معنی خوشبخت، را برای خود انتخاب می‌کند، مشرف شدنش به اسلام در اواسط داستان و کمک به عثمان در تبلیغ اسلام و پرستاری از زخمی‌ها و اسیران، دلایلی است که کیلانی این نام را برای او انتخاب کرده، چرا که او در آخر خوشبخت شده و به دلیل همین تحول معنوی، دارای شخصیت متحول و پویاست.

در این رمان نیز همانند رمان «لیالی ترکستان» اولین صحنه حضور سعیده، موضوع علاقه آن دو به یک‌دیگر مطرح می‌شود و او بعد از آشنایی با عثمان، نزد او رفته و از او می‌خواهد زندگی مشترکی را آغاز کنند و به همین دلیل درباره‌ی دین اسلام تحقیق می‌کند چراکه می‌داند دین اسلام، دین حق است و با آغوش باز، این دین را قبول می‌کند او در گفتگوی خود با عثمان، وقتی او می‌پرسد چرا اسلام را انتخاب کردی؟ این گونه پاسخ می‌دهد: مطالعه کردم، شنیدم و سؤال کردم و جواب‌های جامعی بدان چه می‌خواستم گرفتم و برای همین ایمان آوردم و تو سبب اصلی بودی و از طریق تو فهمیدم که

۱۱۰ زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۳، بهار ۱۳۹۰

دینم کامل نیست و دین تنها با مقایسه کامل می‌شود. بین عقیده اولیه بت‌پرستی و سپس مسیحیت و اسلام مقایسه نمودم و این چنین مسلمان شدم ... نه بخاطر این که با تو ازدواج کنم بلکه به دلیل این که اسلام دین حق است (الکیلانی، ۱۹۸۶: ۱۰۰). سعیده بعد از آشنایی با عثمان متوجه می‌شود که نقصی در عقیده خود دارد، بنابراین اسلام را انتخاب می‌کند.

کیلانی در این رمان از دو روش مستقیم و غیرمستقیم استفاده کرده است، در شخصیت‌پردازی مستقیم، چون زاویه دید اول شخص مفرد «من» است داستان از زبان قهرمان رمان یعنی عثمان/امینو، که شخصیت هم‌راز سعیده است و تقریباً از همه حوادث و ماجراهای پشت پرده آگاهی دارد، حکایت می‌شود، اما در بخش‌هایی از رمان گویا زاویه‌ی دید تغییر می‌کند، مانند این قسمت که از زبان خود سعیده «جاماکا» توصیف شده است: مسلمان شدن من آزمایشی بود، برای {شناختن} ماهیت اصولی که از آن دم می‌زدند. فعالیت آن‌ها مثل شهوت حیوانات، جنگ است. من دیگر شک نداشتم که این هیئت‌های تیشیری مسیحی چیزی از خدا و انسان نمی‌دانند. آن‌ها فقط عده‌ای تاجر هستند (همان: ۱۱۵-۱۱۴).

نحوه‌ی شخصیت‌پردازی این رمان با دو رمان دیگر این تفاوت را دارد، که در این رمان، زمانی که عثمان زندانی است، سعیده نامه‌ای به او می‌نویسد، این نامه تمامی ویژگی‌های شخصیتی سعیده را آشکار می‌کند؛ چرا که در لابه‌لای سطرهای آن، گفتگوی سعیده با نور، که شخصیت مخالف عثمان است و از سویی خواهان ازدواج با سعیده است، گنجانده شده است و از سویی دیگر احساسات، عواطف و افکار سعیده را به طور غیرمستقیم نشان می‌دهد، سعیده در این نامه، رفتار نور و ماجرای زندانی شدنش را توضیح می‌دهد و این که چگونه به او تهمت دزدی زدند: هزار بار قبل از این که این نامه را بنویسم فکر کردم، چون درست نبود با فرستادن آن، باعث رنجش خاطر شوم. اما وضعیت دوست نور، خیلی عجیب است، از وقتی که او را شناختم، با او مهربان بودم شاید به خاطر بیچارگی که در وجودش می‌دیدم... به نظرم او در قضیه ظالمانه‌ای که دکتر هانیمان و عوامل مبلغ مسیحی بر ضد من ترتیب داده بودند، علیه من شهادت داده است... (همان: ۱۳۲-۱۳۰).

تحول سعیده فقط در اسلام آوردنش خلاصه نمی‌شود، او بعد از اسلام آوردن زمانی که به ملاقات عثمان می‌رود، برگه‌ای را به عثمان نشان می‌دهد و از او می‌خواهد آن را امضا کند و حکومت جدید را تأیید کند؛ او می‌گوید: می‌خواهم از سیاست دوری کنی و با عشق خدا را بپرستیم (همان: ۱۰۱ و ۱۰۲). یعنی نمی‌خواهد خودش و عثمان درگیر مسائل سیاسی شوند، عثمان که از صحبت او ناراحت شده، در پاسخ می‌گوید:

شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب کیلانی ۱۱۱

که عبادت فقط نماز، روزه و دعا کردن نیست... بلکه همکاری در رهایی و نجات مومنان عبادت است... پیروزی به خاطر کلام خدا عبادت است... گسترش عدالت و آزادی عبادت است (همان: ۱۰۲).

اما در ادامه رمان می‌بینیم که با تهمت سرقت از بیمارستان روانه زندان می‌شود و در آن‌جا با ماهیت هیئت‌های تبشیری بیش‌تر آشنا می‌شود، سرانجام با پرداخت غرامت توسط بیوه زنی مسلمان، از زندان آزاد می‌شود، ولی هیئت‌های تبشیری او را رها نمی‌کنند، حتی بعد از آزادی از زندان توسط آن‌ها روده می‌شود و آن‌ها او را به خانواده‌اش که همگی مسیحی هستند و در جنگل بین قبیله ایبو زندگی می‌کنند، تحویل می‌دهند، سعیده بعد از این ماجراها و بعد از حوادثی چون *اونی‌شا* و *بیافرا* (۱۰)، در میدان جنگ به کمک عثمان می‌شتابد و از او می‌خواهد تا در پشت جبهه، به مداوای زخمی‌ها و اسیران بپردازد: *تنهایی به سفر نرو! - چطور؟ - من با تو می‌آیم و زخمی‌ها را پانسمان می‌کنم و در درگیری، وحدت و توحید به شما کمک می‌کنم...* (همان: ۱۷۹).

و یا در پایان رمان آن‌چنان غرق کار است که عثمان از این که در آن گیرودار جنگ، مسائل شخصی را مطرح می‌کند، از خود خجالت می‌کشد: *ما چند جای مختلف، دنبال سعیده گشتیم... او در بین مجروح‌ها و کسانی که خون‌ریزی داشتند و آه و ناله‌های دلخراش {بیماران} گم شده بود داد زد سعیده... باعجله نگاهم کرد و گفت: - آهان وقت ندارم. - اما سعیده من باتو، کار مهمی دارم.. - زندگی این مردم از هر چیز دیگه ای، مهمتره.. - کمی، خجالت کشیدم... (همان: ۱۸۳).*

اما سعیده در پایان تصمیم می‌گیرد به عنوان همسر عثمان و یک مبارز سیاسی و با این حرفه‌ی مقدس در امر خطیر تبلیغ اسلام در بین قبایل بت‌پرست، در کنار عثمان باشد: *به صورتش که از خوشحالی برق می‌زد، نگاه کردم، - عثمان بعد از آن همه جا می‌رویم... تا آخر دنیا من را پشت سرت می‌بینی (همان: ۱۸۳).*

سعیده در بین زنان روستا دین اسلام را مخفیانه تبلیغ می‌کند و هم‌چنان به حرفه پرستاری ادامه می‌دهد، حتی خانواده‌اش، او را با همان نام جاماکا صدا می‌زنند و از پذیرفتن دین و نام جدید او سرباز می‌زنند، با این احوال در هیچ فصلی از رمان، سخنی از بی‌احترامی او به خانواده‌اش، با وجود اختلاف مذهب نیست. با این اوصاف ذکر شده، او دارای شخصیت جامع و پیچیده‌ای است.

در شخصیت‌پردازی غیرمستقیم، با رفتار و گفتار شخصیت‌ها، پی به شخصیت‌ها می‌بریم، یکی از انواع گفتگو که از بین سه رمان، فقط در این رمان کیلانی وجود دارد، گفتگوی درونی (منولوگ) است که نوعی کشمکش درونی محسوب می‌شود و بسیار در آشکار کردن شخصیت سعیده مؤثر

است، او با وجود مشکلاتی که متحمل می‌شود، از همسری که انتخاب کرده، ابراز رضایت می‌کند و به او عشق می‌ورزد و به مسیری که در زندگی برگزیده، ایمان دارد و می‌داند که انتخاب راه درست که همان راه حق و راستین است، باعث شده این مشکلات برایش اتفاق بیفتد، اما او همه مشکلات را به جان می‌خرد: تمام طول شب خواب به چشمانم نمی‌رفت... اگر من فتنه گر بودم و تسلیم این قدرت و دولت می‌شدم، شاهزاده خانمی می‌شدم که تاجی از تقدیر و احترام بر سر داشتم... اما مطمئنم که حق نمی‌میرد و عذابی که می‌کشیم، به روزهای آخر سرنوشتش می‌رسد... وقتی برمی‌گردم و به ماجرای خودم فکر می‌کنم، می‌بینم، دلیلی برای این مشکلاتم ندارم، جز این که من راهی را برای عقیده‌ام انتخاب کردم، که به آن ایمان دارم و مردی را انتخاب کردم دوستش دارم. (همان: ۱۳۳).

شخصیت «سعیده» با شخصیت «نجمه» و «فاطمه»، در رمان‌های پیشین این تفاوت را دارد، که مبارزه او نه عملی است و نه مسلحانه است، بلکه عقیدتی است؛ او با مشرف شدن به اسلام و پایداری‌اش در حفظ عقیده‌اش، با وجود تهمت‌های که به او نسبت می‌دهند و مشکلاتی که از سوی هیئت‌های تیشیری و پزشکان بیمارستانی که در آنجا مشغول به کار بوده، برایش پیش می‌آید و با توجه به فرصت‌هایی که از دست می‌دهد، در برابر فعالیت هیئت‌های تیشیری می‌ایستد؛ به همین دلیل آواره شهرها شده و با تهمت دزدی روانه زندان می‌شود. در این رمان هم، مانند دو رمان پیشین، توصیفی که از چهره‌ی شخصیت اصلی زن قهرمان، اندک است و آن هم از زاویه دید راوی است، جایی که برای اولین بار عثمان، سعیده را می‌بیند، روزی است که با اصرار دوستش «نور» به سینما رفته است: «لم أرها الا فی الاستراحة بین الفیلیمین... کانت سمراء فاتنة... ذات عیون مکحولة... الحقیقة أننی ارتجفت عندما رأيتها...» (همان: ۱۱). در این قسمت چشمان سرمه سوی «عیون مکحوله» سعیده باعث می‌شود که عثمان به او علاقه‌مند شود.

نتیجه‌گیری

این رمان‌ها، رمان‌های تاریخی و سیاسی هستند، حوادث تاریخی که در هر سه رمان اتفاق می‌افتد، واقع‌گونه است، شخصیت‌های که در بخش حوادث واقعی، ایفای نقش می‌کنند، واقع‌گونه هستند. کیلانی در شخصیت‌پردازی، این شخصیت‌ها از دو روش شخصیت‌پردازی مستقیم و غیرمستقیم بهره برده است، درباره‌ی شخصیت‌های اصلی او از عنصر زاویه‌ی دید -راوی- گفتگو، توصیف ویژگی‌های اخلاقی و باطنی استفاده کرده و در مورد شخصیت‌های فرعی از عنصر گفتگو و توصیف رفتار و

شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب کیلانی ۱۱۳

چهره بهره برده است. به عنوان مثال زاویه‌ی دید در رمان لیلی ترکستان و عمالقه‌الشمال، اول شخص است، مصطفی و عثمان به عنوان قهرمانان این دو رمان، داستان‌ها را روایت می‌کنند و در رمان عذراء جاکرتا راوی رمان، سوم شخص است، در این رمان کیلانی به عنوان دانای کل حوادث رمان را روایت می‌کند و شخصیت‌ها را معرفی می‌کند.

یکی از ویژگی‌های مشترک در هر سه رمان این است که شخصیت‌های زن در کنار خانواده خود مبارزه می‌کنند. مبارزه‌ی آن‌ها یا به صورت بیانی و زبانی و یا مسلحانه و یا عقیدتی است. وی در این داستان، زنانی را به تصویر می‌کشد، که با وجود سختی‌ها و مشکلاتی که بر آن‌ها تحمیل می‌شود بر عقیده و مذهب خود پافشاری می‌کنند.

یکی دیگر از این ویژگی‌های مشترک این سه رمان این است، که او برای شخصیت‌های زن حاضر در رمان‌هایش، نقش فعالی در جامعه قائل شده که در حد توان آن‌هاست. این بیان‌گر، طرز تفکر کیلانی نسبت به زن است که نقش زنان را محدود به خانه نمی‌کند.

وجود شخصیت‌های زن، مانند فاطمه، سعیده، نجمه و... زمینه مناسبی برای ابراز احساسات عاشقانه در رمان‌ها می‌باشد. در هر سه رمان عشق عقیف وجود دارد و نمونه آن را در رفتار فاطمه با ابوالحسن و سعیده با عثمان چه قبل از مشرف شدن به اسلام و چه بعد از آن و در رفتار نجمه با مصطفی می‌توان دید.

پی‌نوشت

۱- نجیب، پسر عبداللطیف (شاهین، ۲۰۰۶)، در سال ۱۹۳۱ روستای «شرشابه» از توابع «زفتی» در غرب مصر به دنیا آمد، (بدیع‌یعقوب، ۲۰۰۴، ج: ۳، ۱۳۳۰) در سال ۱۹۵۱ به دانشگاه پزشکی در قاهره راه یافت، در طول سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۵ دوبار توسط جمال عبدالناصر به دلیل فعالیت در حزب اخوان المسلمین به زندان افتاد (شاهین: همان). در زندان نیز به فعالیت ادبی خود ادامه داد، (الکیلانی، ۱۹۸۵: ۳۵) تا این که پس از یک سال و نیم آزاد گشت. کیلانی پس از مدتی از آزادی، در سال ۱۹۶۸ مصر را به مقصد کشورهای خلیج فارس ترک گفت (همان: ۲۳۱) پس از بازنشستگی - در سال ۱۹۹۲ م - و ۲۳ سال دوری از وطن به مصر بازگشت. (مقری‌ادریسی، ۲۰۰۰): تا درباره‌ی فکر و ادبیات اسلامی و رمان‌های تاریخی و ادبی قلم‌فرسایی کند و سرانجام در مارس ۱۹۹۵ م. در قاهره، دارفانی را وداع گفت (مقری‌ادریسی، همان: قمیحه، ۲۰۰۹؛ برکه، ۲۰۰۵).

۲- از داستان‌های نوع اول می‌توان به: الطریق الطویل، الربیع العاصف، الذین یحترقون، فی الظلام، عذراء القریه، حمامه سلام، طلائع الفجر، ابتسامه فی قلب الشیطان، لیل العبید، حکایه جاد الله و نوع دوم: نور الله، قاتل حمزة، أرض الأنبیاء، دم لفطیر صهیون، مواكب الأحرار (أو نابلیون فی الأزهر)، الیوم الموعود، النداء الخالد، أرض الأشواق، رأس الشیطان، عمر

۱۱۴ زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۳، بهار ۱۳۹۰

یظهر فی القدس و نوع سوم؛ لیبالی ترکستان، الظل الأسود، عذراء جاکرتا، عمالقة الشمال و نوع چهارم؛ اعترافات عبدالمتجلی، امرأة عبدالمتجلی، قضیه أبو الفتوح الشرفاوی، ملکه العنب، اشاره کرد (محمدالقعود، ۲۰۰۲).

۳- از میان طبقه‌بندی‌ها، تقسیم‌بندی ای.ام. فورستر از همه دقیق‌تر و کامل‌تر است، شخصیت بنابر تقسیم‌بندی ای.ام. فورستر، به شخصیت ساده و شخصیت جامع تقسیم می‌شود (مرتاض، همان: ۸۷؛ میرصادقی، ۱۳۸۲: ۳۹۹؛ پی‌کئی، همان: ۵۲). شخصیت ساده: شخصیت ساده بر اساس خصوصیت واحدی ساخته می‌شود که فاقد جزئیات فردی است، به طوری که او را در یک جمله می‌توان خلاصه و معرفی کرد (مقدادی، ۱۳۷۸: ۳۳۴). شخصیت جامع (کامل): شخصیت کامل و جامع، از خلق و خوبی پیچیده برخوردار است و بادقت، ظرافت و ذکر جزئیات خلق می‌شود، به طوری که او را نمی‌توان به سادگی شناخت یا توصیف کرد. (مقدادی، همان: ۳۳۴).

۴- بیشتر مسلمانان چین در استان «سین کیانگ» (در حدود ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر) زندگی می‌کنند (فدایی، ۱۳۶۹)، در سال ۱۹۴۲م. ترکستان شرقی به سین کیانگ» - به معنای استان جدید - تغییر نام یافت (گلی‌زواره، ۱۳۸۷).

۵- یکی از روش‌های شخصیت‌پردازی استفاده از نام برای آشکار کردن ماهیت شخصیت است، اکثر نام‌هایی که روی اشخاص مختلف می‌گذارند؛ در وهله‌ی اول، تنها برچسبی جهت شناختن آن‌هاست. با وجود این، هستند نویسندگانی که نام شخصیت‌های داستان‌شان فقط اسم ظاهری نیست. بلکه با نام‌گذاری قصد دارند، چیزی هم درباره‌ی شخصیت‌های‌شان به ما بگویند (پراین، ۱۳۷۶: ۹۳). اسم باید با خصوصیات روحی و فکری بازیگر، مناسب و نمودار آدمی باشد که آن اسم را دارد (عبدالهیان، ۱۳۷۷)، کیلانی از جمله این نویسندگان است.

۶- داستان از این قرار است که در روز سی‌ام اکتبر چند گردان از احزاب وابسته به کمونیست تحت فرماندهی سرهنگ-دوم «اوتونگ»، عازم ربودن «ناسوتیون»، «یانی»، «پارمن» و چهار ژنرال عالی‌رتبه‌ی ارتش از خانه‌های‌شان در جاکارتا بودند (ریکلفس، ۱۳۷۷: ۴۴۹). «یانی» و دو ژنرال دیگر در خانه‌های خود ضمن مقاومت به قتل رسیدند. یکی از معاونین یانی، جنازه‌ی سه ژنرال و سه نفر را که زنده دستگیر شده بودند به پایگاه «حلیم» بردند و آن‌جا بی‌رحمانه به قتل رسانده و هر هفت جنازه را در چاه متروکی انداختند (همان). در اول اکتبر، «سوهارتو» که در فهرست آدم‌ربایی کودتاچیان نبود، توانست فرماندهی ارتش را با موافقت آن عده از ژنرال‌های نیروی زمینی و نیروی دریایی که او توانست با آنان تماس بگیرد عهده‌دار شد. بی‌کفایتی و سردرگمی فوق‌العاده از ویژگی‌های مشخصه این کودتای نافرجام بود (همان). «سوهارتو» کنترل مرکز جاکارتا را بدون شلیک یک گلوله در اختیار گرفت (همان: ۴۵۰).

۷- این داستان با الهام از واقعیت نوشته شده، در واقع نام این رهبر آیدیت بوده است ولی بنا به ضرورت زبان عربی، کیلانی از واژه‌ی عیدید استفاده کرده، ما هم زبان او را ارج نهاده و از این کلمه استفاده می‌کنیم. آیدیت-رهبر حزب کمونیست اندونزی- معتقد بود که اندونزی کشوری نیمه‌استعماری و نیمه‌فئودالی است و اولین هدف‌گیری حزب باید متوجه بقایای آثار استعمار باشد (ریکلفس: ۳۸۰).

۸- در سال ۱۹۴۵م مسلمانان «اندونزی» حزب بزرگ و مهم (ماشومی) را تأسیس کردند. (ناصری‌داوودی، ۱۳۸۴) حزب «مسجومی» (شورای مشورتی مسلمانان اندونزی).

شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی نجیب کیلانی ۱۱۵

۹- نیجریه یکی از مهم‌ترین و پرجمعیت‌ترین کشورهای تازه استقلال یافته‌ی افریقا است. این سرزمین که قبلاً به‌وسیله‌ی «انگلستان» اداره می‌شد در اول اکتبر ۱۹۶۰ به‌صورت یک کشور سلطنتی و وابسته به تاج و تخت انگلستان به استقلال رسید (فودرارو: ۱۵۱ و ۱۵۲) و «حاج ابوبکر تافالو» توانست اساس یک حکومت (حکومت فدرال) را استوار سازد (مرغی، ۱۳۶۳: ۳۰).

۱۰- جنگی داخلی که در ژوئیه ۱۹۶۷م. بین مسلمانان و ایالت‌های مسیحی و بت‌پرست منطقه شرق، در شمال نیجریه درگرفت با کمک بیگانگان از جمله اسرائیل و انگلستان که در عرض سی‌ماه بیش از یک میلیون کشته، روی دست مردم آن گذاشت (کورنو، ۱۳۶۵: ۷۸).

منابع

- اخوت، احمد (۱۳۷۷) دستور زبان داستان، چ اول، اصفهان: نشر فردا.
- بدیع یعقوب، امیل (۲۰۰۴) معجم الشعراء منذ بدء عصر النهضة، دار صادر، جلد سوم، چاپ اول، بیروت.
- براهنی، رضا (۱۳۶۸) قصه‌نویسی، چ چهارم، تهران: نشر البرز.
- بر که، سید محمد (۲۰۰۷) الادب فی خدمه الدعوة...نجیب کیلانی و قضیه ترکستان، رابطه ادب‌اء الشام، عرض کتاب. <http://www.odabasham.net/show.php?sid=11826>
- بستانی، محمود (۱۳۷۱) اسلام و هنر، ترجمه‌ی حسین صابری، چ اول، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- پراین، لارنس (۱۳۷۶) تأملی دیگر در باب داستان، ترجمه‌ی محسن سلیمانی، چ ششم، محسن، تهران: موسسه انتشارات سوره.
- پی. کتی، دبلیو (۱۳۸۰) چگونه ادبیات داستانی را تحلیل کنیم، ترجمه‌ی مهرداد ترابی‌نژاد؛ محمد حنیف، چ اول، انتشارات زیبا.
- جزینی، محمدجواد (۱۳۸۵) الفبای داستان‌نویسی، چ اول، انتشارات هزاره ققنوس.
- داد، سیما (۱۳۸۷) فرهنگ اصطلاحات ادبی، واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی (تطبیقی و توضیحی)، چ چهارم، تهران: انتشارات مروارید.
- رضایی، عربعلی (۱۳۸۲) واژگان توصیفی ادبیات انگلیسی - فارسی، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- زودرنج، صدیقه (۱۳۸۰) «تحلیل و بررسی نقش و جایگاه نجیب کیلانی در داستان‌نویسی اسلامی»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- ریکلفس، ام‌سی (۱۳۷۰) تاریخ جدید اندونزی، ترجمه‌ی عبدالعظیم هاشمی‌نیک، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، تهران.
- بی‌نا (۱۳۷۰) «مجله مشکوة (گذری بر جهان اسلام)»، شیخی، حمیدرضا (مترجم)، شماره ۳۱، (۱۱۹-۱۳۴).
- <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=58823>
- العربی، ع. (۱۴۱۶) نجیب کیلانی فی رحلته الروائیة، فی مجلة (الأدب الإسلامی)، العدد (۹-۱۰).
- http://www.bab.com/articles/full_article.cfm?id=5016
- عبداللهیان، حمید (۱۳۷۸) درباره ادبیات داستانی: داستان و شخصیت‌پردازی، مجله هنر «ادبیات داستانی»، شماره ۵۰، (۳۹-۳۱) <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=193771>
- (۱۳۸۰) شیوه‌های شخصیت‌پردازی، مجله هنر «ادبیات داستانی»، شماره ۵۴، (۶۲-۷۰).
- <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=193812>
- فرهنگی، سهیلا (۱۳۸۲) «شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان»، مجله زبان و ادبیات رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۶۶ (۶۸-۷۳).
- <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=196711>

۱۱۶ زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۳، بهار ۱۳۹۰

- فورستر، ادوارد مورگان (۱۳۸۴) جنبه‌های رمان، ترجمه‌ی یونسی، ا. تهران: موسسه انتشارات نگاه، چاپ پنجم.
- القاعود حلیمی، محمد (۲۰۰۲) لها اون لاین (نجیب کیلانی اول روائی اسلامی)، شماره ۲۷.
<http://www.lahaonline.com/index.php?option=content&id=2188&task=view§ionid=1>
- قمیحه، جابر (۲۰۰۹) مع لمحات نجیب کیلانی المسیره .. والرؤیه .. والقییم .. رابطله ادباء الشام، نقد ادبی.
<http://www.odabasham.net/show.php?sid=29622>
- کورنون، ماریان (۱۳۶۵) تاریخ معاصر افریقا؛ از جنگ جهانی دوم تا امروز، تهران، امیرکبیر.
- کیلانی، نجیب (۱۹۸۳) لمحات من حیاتی، القسم الاول، بیروت: موسسه الرساله.
- (بی‌تا) مدخل الی الادب الاسلامی، قطر: مکتبه مشکاه الاسلامیه، تقدیم بقلم الاستاذ: عمر عبید حسنه.
- (۱۹۸۴) عذراء جاکرتا، بیروت: دار النفاثس، الطبعة الثامنة.
- (۱۹۸۵) رحلتی مع الأدب الإسلامی، بیروت: موسسه الرساله، الطبعة الأولى.
- (۱۹۸۶) عمالقة الشمال، بیروت: دار النفاثس، الطبعة التاسعة.
- (۱۹۸۷) الإسلامیة و المذاهب الأدبیة، بیروت: موسسه الرساله.
- (۲۰۰۶) لیالی ترکستان، طنطا: دار المؤید و دار البشیر للثقافة والعلوم، الطبعة الأولى.
- گلی‌زواره، غلامرضا (۱۳۸۷) سرزمین اسلامی، سرزمین اسلام [منبع الکترونیکی]، شناخت کشورهای اسلامی و نواحی مسلمان‌نشین جهان، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، جلد اول.
- مرتاض، عبدالملک (۱۹۹۸) فی نظریه الروایه، الكويت: علم المعرفة.
- مرغی، جاسم (۱۳۶۳) اوضاع معاصر کشورهای اسلامی، چاپ اول، چاپ آرمان، ناشر نمایشگاه دائمی کتاب.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸) فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر، تهران: انتشارات فکر روز، چاپ اول.
- مقری‌ادریسی، ابوزید (۱۹۹۶) نجیب کیلانی، سیرته بقلمه، مجله مشکاة شماره ۲۳.
- موثقی، احمد (۱۳۷۸) جنبش‌های اسلامی معاصر، انتشارات سمت، چاپ سوم، تهران.
- میرزایی، فرامرز (۱۳۷۳) «نجیب کیلانی؛ تاریخ اسلامی و هنر رمان‌نویسی»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۱۵.
<http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=16785>
- میرصادقی، جمال؛ میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت (۱۳۷۷) واژه‌نامه‌ی هنر داستان‌نویسی (فرهنگ تفصیلی اصطلاح‌های ادبیات داستانی)، کتاب مهناز، چاپ اول، تهران.
- (۱۳۸۰) عناصر داستان، تهران: انتشارات سخن، چاپ چهارم.
- ناصری‌داودی، عبدالمجید (۱۳۸۴) سرزمین‌های جهان اسلام: اسلام در اندونزی (Indonesia)، مجله اندیشه تقریب، سال اول، شماره دوم، صص ۱۵۰-۱۶۱.
<http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=137973>
- نجم، محمدیوسف (۱۹۷۹) فن القصة، بیروت: دار الثقافة، الطبعة السابعة.